

بررسی تطبیقی احاطه خداوند بر عالم در تفسیر مفاتیح الغیب، المیزان و نمونه

محمد رضا زاهدی^۱

چکیده

خداوند علت یگانه تمام مخلوقات عالم است و هر موجودی برای پیدایش هستی، به وجودی بی‌پایان و بی‌نیاز محتاج است و آن خداوند متعال است. در واقع، می‌توان گفت که خداوند به درون و بیرون هر چیز احاطه کامل دارد. احاطه خداوند بر عالم، از بنیادی‌ترین مباحث توحیدی است که جلوه‌ای از علم، قدرت و قیومیت مطلق الهی را نشان می‌دهد. این پژوهش، با رویکرد تطبیقی، به بررسی مفهوم و اقسام احاطه الهی در سه تفسیر مهم - مفاتیح الغیب اثر فخر رازی، المیزان اثر علامه طباطبایی و تفسیر نمونه اثر آیت‌الله مکارم شیرازی - می‌پردازد. هدف آن است که وجوه اشتراک و افتراق مفسران در تبیین احاطه علمی، وجودی و قیومیت الهی روشن گردد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که هر سه مفسر، احاطه الهی را امری مطلق، فرازمانی و فرامکانی دانسته‌اند؛ با این تفاوت که فخر رازی محور اصلی احاطه را بر علم و قدرت خداوند متمرکز کرده و آن را ناظر بر آگاهی و سلطه الهی بر همه اشیا می‌داند. علامه طباطبایی در المیزان، احاطه را از سنخ علم حضوری و وجودی معرفی می‌کند و بر وحدت ذات و صفات الهی تأکید دارد؛ به گونه‌ای که احاطه خداوند عین ذات اوست، نه صفتی زائد بر آن. در مقابل، مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، با تکیه بر جنبه فلسفی و هستی‌شناختی، احاطه الهی را ناشی از وابستگی ذاتی همه موجودات به خداوند قیوم می‌داند. از دید وی، هستی مخلوقات عین تعلق و فقر به وجود الهی است. برآیند این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که احاطه الهی مفهومی چندبعدی است که ابعاد علمی، وجودی و قدرتی را در بر می‌گیرد و فهم آن تنها در پرتو شناخت توحید ذاتی و صفاتی میسر است.

کلیدواژه‌ها: احاطه، قیومیت، احاطه خداوند، احاطه علمی، احاطه وجودی

^۱ دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفیٰ العالمیه نمایندگی خراسان

از آنجا که خداوند متعال بی‌نهایت و نامحدود است، اوصاف و ویژگی‌های او نیز بی‌نهایت خواهد بود. در صورت محدودیت، نیازمندی لازم می‌آید و چیزی که نیازمند باشد، نمی‌تواند خداوند باشد. از این رو، احاطه خداوند نیز بی‌نهایت و بدون محدودیت خاصی است؛ اما حقیقت و کنه آن برای بشر قابل درک نیست. با این حال، انسان می‌تواند به اندازه ادراکات و توانایی‌های عطاشده از سوی خداوند، آن را بفهمد و درک کند. در این باره، مطالب فراوانی از سوی بزرگان و مفسران نقل شده و به مسئله احاطه خداوند پرداخته‌اند؛ لکن شناخت صفات الهی، به‌ویژه صفاتی که بر اطلاق و شمول مطلق خداوند بر هستی دلالت دارند، از مهم‌ترین مباحث کلامی و تفسیری در اندیشه اسلامی است. در میان این صفات، «احاطه الهی» جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا این مفهوم ناظر به حضور و سلطه دائمی خداوند بر تمام هستی است و مرز میان خالق و مخلوق را در چارچوبی دقیق از توحید تبیین می‌کند. احاطه خداوند نه تنها دلالت بر علم مطلق او دارد، بلکه متضمن قدرت، قیومیت و حضور تام در سراسر وجود است.

قرآن کریم در آیات متعددی از این حقیقت سخن گفته است: «إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (هود: ۹۲)، «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴) و «أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق: ۱۲). این آیات نشانگر آن است که احاطه الهی مفهومی جامع و فراگیر است که از مرز علم صرف فراتر می‌رود و شامل همه ابعاد وجودی و تکوینی عالم می‌شود. اما پرسش اصلی آن است که مفسران بزرگ قرآن، این احاطه را چگونه تفسیر کرده‌اند و آیا میان احاطه علمی، وجودی و قیومیت، تفاوت یا رابطه‌ای خاص وجود دارد؟

در میان مفسران، سه تفسیر مهم و تأثیرگذار، یعنی مفاتیح الغیب اثر فخر رازی، المیزان اثر علامه طباطبایی و تفسیر نمونه اثر آیت‌الله مکارم شیرازی، هر یک با مبانی فلسفی و کلامی خاص خود، این موضوع را تبیین کرده‌اند. فخر رازی، با گرایش اشعری و عقل‌گرای خویش، احاطه خداوند را عمدتاً از منظر علم و قدرت تحلیل می‌کند و آن را نشانه سلطه مطلق الهی بر همه اشیا و نفی هرگونه استقلال از سوی مخلوقات می‌داند. وی معتقد است که خداوند به ظاهر و باطن موجودات آگاه است و هیچ موجودی از دایره علم و قدرت او خارج نیست.

در مقابل، علامه طباطبایی در المیزان، با رویکردی فلسفی - عرفانی، احاطه را نه صرفاً علمی یا مکانی، بلکه وجودی می‌داند. از نظر او، چون خداوند وجود مطلق و بی‌نهایت است، هر موجودی ظهور و تجلی‌ای از او به شمار می‌آید و لذا احاطه الهی به معنای حضور ذاتی خداوند در سراسر هستی است. او بر این نکته تأکید دارد که صفات الهی عین ذات

اوست؛ بنابراین، علم، قدرت و حیات او جدا از وجودش نیستند، بلکه همان حقیقت یگانه‌اند که به همه چیز احاطه دارد.

آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه نیز، با نگاهی عقلانی و فلسفی، احاطه را به معنای وابستگی وجودی همه ممکنات به ذات قیوم الهی می‌داند. از دید او، همه موجودات در ذات و بقای خود محتاج خدا هستند و در صورت قطع فیض، همگی فانی خواهند شد. او با نفی هرگونه احاطه مادی، این احاطه را نوعی احاطه متعالی و نامحدود معرفی می‌کند که نه از سنخ مکان است و نه از قبیل احاطه جسمانی.

در این میان، تمایز اساسی میان سه مفسر در مبنای هستی‌شناسی آنان نهفته است. فخر رازی احاطه را نشانه علم و قدرت الهی می‌بیند و در محور عقل کلامی می‌اندیشد؛ علامه طباطبایی، با نگرش فلسفی و وحدت وجودی، احاطه را حضور ذاتی خداوند در عالم می‌داند؛ و مکارم شیرازی، با نگاه تربیتی و توحیدی، آن را پیوند وجودی و تدبیر مستمر الهی بر نظام آفرینش تفسیر می‌کند.

از این‌رو، بررسی تطبیقی این دیدگاه‌ها می‌تواند درک عمیق‌تری از مفهوم احاطه الهی و نسبت آن با علم، قدرت و قیومیت خداوند فراهم سازد و گامی در جهت تبیین نظام توحیدی در تفسیر قرآن کریم باشد.

۱. معنای احاطه

راغب در مفردات خود، آیات هم‌خانواده با این کلمه را این‌گونه معنا کرده است: «أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (الطلاق: ۱۲) و قوله عز وجل: (إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) (هود: ۹۲) و الإحاطة بالشئ علماً هي أن تعلم وجوده وجنسه وكيفية وغرضه المقصود به و يبايحه وما يكون به ومنه، وذلك ليس إلا لله تعالى. احاطه خداوند متعال به هر چیزی، با علم اوست و او شناخت کامل از وجود، جنس، کیفیت، غرض و هدف از خلقت و ایجاد هر چیز و نیز آنچه از آن حاصل می‌شود، دارد و این امر مخصوص خداوند متعال است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۳۶)

۲. دور نگه داشتن مردم از کتاب

خداوند علت حقیقی و یگانه تمام مخلوقات است و هر موجودی در پیدایش و هستی خود، به هستی بی‌پایان خدای متعال تکیه دارد. هرگز نمی‌توان میان آن موجود و خدا حجاب و حائل فرض کرد یا آن را از خداوند پنهان دانست؛ بلکه هر چیزی برای او آشکار است و او به درون و بیرون هر چیز مسلط و محیط است. هر جا باشیم، او با ماست و به آنچه انجام می‌دهیم داناست: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید: ۴)

در واقع، به هر جا رو کنیم، خدا آنجاست: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵).
(محمدحسین طباطبایی، ۱۳۷۷: ۶۵-۶۴)

در حقیقت، این معنا را می‌توان با احاطه نفس نسبت به بدن تصور کرد. به این صورت که اگر انسان خود را نسبت به بدنش محیط ببیند، متخیر خواهد شد؛ زیرا نه کیفیت و نه چگونگی این احاطه را درک نمی‌کند و تنها می‌فهمد که نوعی احاطه وجود دارد، اما از حقیقت و کیفیت آن آگاه نیست و در تفسیر آن عاجز می‌ماند. برای مثال، هنگامی که اراده می‌کنیم عضوی از بدن را حرکت دهیم یا بنشینیم و برخیزیم، اگر عمیق‌تر ببیندیشیم، پرسش‌هایی در ذهن پدید می‌آید؛ مانند اینکه اراده‌کننده کیست؟ حقیقت اراده چیست؟ و ارتباط اراده با اعضای بدن چگونه است؟ هرچه باشد، این احاطه شخص بر بدن خویش است و این، احاطه یک مخلوق است. از این راه می‌توان تا حدودی احاطه خداوند بی‌نهایت را درک کرد؛ البته انسان، به اندازه فهم و محدودیت خویش، توان درک آن را دارد. از دیدگاه‌های مختلف علمی احاطه خداوند را به موارد ذیل تقسیم کرده اند:

۲-۱. احاطه علمی خداوند

دلایل متعددی برای اثبات احاطه علمی خداوند می‌توان اقامه کرد که در این مجال، به بیان دو دلیل اکتفا می‌شود:

الف) خالقیت: موجودات جهان همگی مخلوق هستند و مجموعه نظام هستی به آفریننده و نظم‌دهنده خود نیازمند است؛ به گونه‌ای که اگر لحظه‌ای پیوند آن‌ها با تدبیرکننده امور قطع شود، از بین می‌روند. لذا خداوند، غفلت خود از مخلوقاتش را نفی کرده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ»؛ «و ما بالای سر شما هفت راه (طبقه) قرار دادیم و ما از خلق خود غافل نیستیم.» (مؤمنون: ۱۷)
ب) حسابرسی: اینکه خداوند اعمال همه بندگان را در روز جزا حسابرسی می‌کند، دلیل بر احاطه علمی خداوند بر همه چیز و تمام جزئیات اعمال انسان است. لذا در قرآن آمده است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ «پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد، آن را می‌بیند و هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار بد انجام دهد، آن را می‌بیند.» (زلزال: ۸۷)

در روایتی از امام کاظم علیه السلام درباره توصیف علم خداوند آمده است:
«قال: علم الله لا يوصف منه بأين، و لا يوصف العلم من الله بكيف، و لا يفرد من الله، و لا يبان الله منه، و ليس بين الله و بين علمه حد.»

علم خداوند متعال به «این» توصیف نمی‌شود و همچنین علم او به «کیف» وصف نمی‌گردد. علم خداوند از ذات او جدا نیست و خداوند نیز از علم خویش جدا نمی‌شود و میان خدا و علم او هیچ حد و فاصله‌ای وجود ندارد.

این روایت را می‌توان به صورت ذیل توضیح داد:

لایوصف منه بأین: «این» هیئتی است که از بودن در مکان و محل حکایت می‌کند و در نتیجه، از فقر، احتیاج، حدوث و تحول حلول کننده و محل پرده برمی‌دارد. اگر علم خداوند عرضی، حادث و در محلی قرار گیرد، قهراً زائد بر ذات، محدود و محتاج خواهد شد و قرارگاه چنین علمی نیز ازلی، ابدی و نامحدود نخواهد بود.

و لایوصف بکیف: «کیف» هیئتی است که از چگونگی و کیفیت موضوع حکایت می‌کند و از عوارض لاحق و حادث بر موضوع به شمار می‌آید؛ در نتیجه، هم خود و هم موضوع آن، محدود، حادث، متحول و محتاج خواهند بود.

بنابراین، اگر علم خداوند محدود به کیفیتی باشد و چنین علم محدودی لاحق به ذات پروردگار گردد، قهراً صفت علم حادث خواهد بود و ثابت، نامحدود، ازلی و ابدی نخواهد ماند. این معنا مستلزم آن است که خداوند ذاتاً عالم نباشد و سپس با علمی محدود و متحول متصف گردد؛ در حالی که لازمه چنین فرضی، محدود و محتاج بودن ذات الهی است.

و لا یفرد العلم من الله: هرگز ممکن نیست که علم خداوند از ذات او جدا گردد و همچنین ذات او از علمش جدا نیست و میان این دو هیچ حد و فاصله‌ای وجود ندارد؛ حتی در مقام عقل نیز جدایی آن‌ها معقول نیست.

پس صفت علم پروردگار متعال، همانند سایر صفات او، عین ذات اوست و از حیث تمامیت و کمال، به وجود واجب‌الوجود و نامتناهی خداوند بازمی‌گردد؛ وجودی که احاطه و حضور بر همه عوالم و موجودات در هر زمان و مکان دارد و هیچ ذره‌ای از قلمرو احاطه او بیرون نیست.

بنابراین، علم خداوند از دو جهت بر علم همه موجودات برتری دارد:

اول: از لحاظ ذاتی بودن مطلق؛ یعنی وجود و حیات او ذاتی، ازلی و ابدی است و در نتیجه، علم او نیز ذاتی، واجب و ازلی خواهد بود.

دوم: از لحاظ احاطه و حضور کامل، نامحدود و نامتناهی بر همه عوالم و جزئیات و کلیات؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا» (انعام: ۵۹).

جمله «و لیس بین الله و بین علمه حد» (محمدری شهری، ۱۳۸۴: ۲۵۵) نیز بر هر دو جهت دلالت دارد؛ زیرا هنگامی که میان ذات واجب و علم او حدی وجود نداشته

باشد، علم او نیز همانند ذاتش نامحدود، نامتناهی و ذاتی خواهد بود. (دانشنامه امام کاظم علیه السلام: ۱۳۸۱: ۲۸۵)

۲-۲. احاطه وجودی خداوند

از صفات خداوند، قدرت است که می‌تواند بر احاطه وجودی خداوند دلالت داشته باشد. اگر ما توانایی انجام کاری را نداشته باشیم، حتماً به دلیل کمبودی در وجود ماست. حال اگر وجودی را در نظر بگیریم که از هر جهت نامحدود است، چگونه ممکن است چیزی خارج از حوزه قدرت او باشد؟ بنابراین، چون خداوند وجودی نامحدود دارد، بر همه چیز قادر است.

حقیقت علم خداوند نسبت به حقایق و اسرار موجودات این جهان، از نوع «علم حضوری» است؛ زیرا تمام حوادث و موجودات در محضر ذات مقدس الهی حضور دارند و با احاطه وجودی خداوند نسبت به همه چیز، چیزی از محضر او غایب نیست. اما «علم حصولی» که از راه حواس و انعکاس صورت موجودات در ذهن حاصل می‌شود، درباره خداوند معنا ندارد؛ زیرا این ویژگی از خصوصیات موجودات مادی است. (جعفر کریمی، ۱۳۸۰: ۸۰)

۲-۳. احاطه قیومیت

احاطه به حسب قدرت را تعبیر به «قیوم» نیز می‌کنند. خداوند قیوم است و ما متقوم به ذات حق هستیم؛ یعنی قدرت خداوند بر قدرت و حتی خواست ما نیز احاطه دارد. در قرآن شریف آمده است: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (تکویر: ۳۰)؛ شما چیزی را نمی‌خواهید مگر آنکه خدا بخواهد. (حسینعلی منتظری، ۱۳۸۹: ۲۴۰)

۳. آیات دلالت بر احاطه خداوند

خداوند در قرآن مجید، احاطه خویش بر موجودات را در چندین آیه بیان کرده است. در سوره فصلت، آیه ۵۴: «أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» و سوره نساء، آیه ۱۲۶: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا»، احاطه خداوند بر همه اشیا یادآوری شده است.

مراد از این آیات آن است که هر چیزی که عنوان «شیء» بر آن صدق کند - چه به اندازه یک ذره باشد یا یک میلیارد ذره، و چه مجموع جهان هستی، چه مادی باشد مانند اجسام و چه غیرمادی باشد مانند اندیشه‌ها و تخیلات، و چه از مجردات باشد مانند ارواح و فرشتگان - خداوند بر همه آن‌ها احاطه دارد.

در پاسخ به این پرسش که احاطه خداوند بر جهان هستی چیست، گروهی معتقدند که احاطه خداوند بر جهان هستی، احاطه علمی است و دلیل آنان نیز آیه ۱۲ سوره طلاق است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا». گروهی دیگر نیز معتقدند که احاطه خداوند بر جهان، احاطه وجودی است.

۴. احاطه در تفاسیر

۴-۱. احاطه از نظر علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در تفسیر معنای علم غیب خداوند متعال، ذیل آیه ۹ سوره رعد: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ»، می‌فرماید:

«جز خدای سبحان کسی غیب نمی‌داند؛ اما اینکه غیب جز برای خدا معلوم نمی‌شود، جهتش این است که علم، خود نوعی احاطه است و معنا ندارد چیزی به خارج از حد وجودی خود و به امری بیگانه از احاطه خویش احاطه یابد. اما اینکه خدا عالم به غیب است، بدان جهت است که وجود خدا محدود به حدی نیست و او به هر چیز محیط است و هیچ چیز نمی‌تواند به وسیله چهار دیوار حد خود، از خدا پنهان بماند. پس در حقیقت، برای خدا غیب نیست؛ هرچند برای غیر خدا غیب باشد.» (محمدحسین طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۱۸)

در تفسیر مختصر المیزان، علامه طباطبائی در دو بخش به مفهوم «احاطه» اشاره کرده‌اند:

در تفسیر آیه ۲۸ سوره جن، ایشان «احاطه» را به «احاطه علمی» تفسیر می‌کنند و می‌فرمایند: «وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ يُشِيرُ إِلَى ظَرْفِ نَفْسِ الرَّسُولِ وَ الْإِحَاطَةُ إِحَاطَةُ عِلْمِيَّةٌ»؛ یعنی احاطه خداوند به آنچه نزد پیامبران است، اشاره به محیط بودن خدا بر نفس رسول دارد و این احاطه، احاطه علمی است. این بدان معناست که وحی از هرگونه تغییر و تحریف در امان است. (محمدحسین طباطبائی، ۱۴۲۱: ۴۶۹)

در بخش دیگری، در تفسیر آیه ۱۱۰ سوره طه، علامه طباطبائی به محدودیت علم انسان در احاطه بر خداوند اشاره می‌کنند:

«فَمَا وَصَفُوهُ بِهِ فَقَدْ أَحَاطُوا بِهِ وَ صَارَ مَحْدُوداً بِحُدُودِهِمْ»؛ یعنی آنچه انسان‌ها خدا را به آن وصف می‌کنند، در حقیقت به اندازه‌ای است که خود بر آن احاطه یافته‌اند و این وصف، محدود به حدود فهم آنان است. این سخن نشان می‌دهد که انسان قادر به احاطه کامل بر ذات و صفات الهی نیست. (محمدحسین طباطبائی، ۱۴۲۱: ۲۵)

در جمع‌بندی دیدگاه علامه طباطبایی می‌توان گفت که «احاطه» در دو حوزه مطرح شده است:

- احاطه علمی خداوند بر تمام امور، از جمله نفس پیامبر و وحی، به معنای محیط بودن کامل و حفظ از هرگونه تغییر.
- عدم احاطه انسان بر ذات و صفات الهی، به دلیل محدودیت فهم و علم بشری.

۴-۲. احاطه در تفسیر نمونه

هرگز نباید تصور کرد که احاطه خداوند به همه موجودات، برای مثال، شبیه احاطه هوای پیرامون کره زمین بر آن باشد؛ زیرا این نوع احاطه، خود دلیل بر محدودیت است. بلکه منظور از احاطه پروردگار بر همه چیز، معنایی بسیار دقیق‌تر و لطیف‌تر است و آن، وابستگی همه موجودات در ذاتشان به وجود مقدس اوست.

به تعبیر دیگر، در عالم هستی تنها یک وجود اصیل و قائم‌به‌ذات وجود دارد و سایر موجودات امکانی، همگی متکی و وابسته به او هستند؛ به‌گونه‌ای که اگر لحظه‌ای این ارتباط از میان برداشته شود، همه فانی و معدوم خواهند شد.

این احاطه، همان حقیقتی است که در کلام عمیق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه اول نهج‌البلاغه چنین بیان شده است:

«مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَمْقَارَتُهُ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَمْزِيلُهُ»؛

«خداوند با همه چیز است، اما نه به این معنا که قرین آن‌ها باشد، و از همه چیز جداست، اما نه به این معنا که از آن‌ها بیگانه و دور باشد.» (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۶)

مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۲۰ سوره بروج: «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» چنین می‌فرماید که تعبیر «وَرَائِهِمْ» (پشت سر آنان) اشاره به این دارد که آن‌ها از هر سو در احاطه‌اند و خداوند از هر جهت بر آنان محیط است.

در اینکه منظور از این «احاطه الهی» چیست، میان مفسران گفت‌وگو است. برخی احتمال داده‌اند که منظور، احاطه علمی خداوند بر اعمال آنان باشد و برخی دیگر، احاطه قدرتی خداوند را مطرح کرده‌اند؛ بدین معنا که همه در قبضه قدرت او هستند و توان فرار از مجازات الهی را ندارند. بعضی نیز هر دو نوع احاطه علمی و قدرتی را ذکر کرده‌اند.

اما آیه، مفهومی گسترده‌تر از این معانی دارد که احاطه وجودی خداوند را نیز شامل می‌شود. آری، خداوند پیش از هر چیز، احاطه وجودی بر همه ممکنات و کائنات دارد. البته این احاطه به معنای احاطه ظرف و مظروف - مانند احاطه دیوار بر خانه - یا احاطه کل و جزء نیست؛ بلکه مراد از احاطه در اینجا، احاطه قیومیت است؛ یعنی خداوند وجودی مستقل،

قائم‌به‌ذات و بی‌نیاز است و سایر موجودات، همگی وابسته به او و قائم به اویند. (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۹۴)

حقیقت احاطه الهی، به معنایی که انسان در ذهن خود تصور می‌کند، یا به معنای احاطه‌ای مادی و محدود - مانند احاطه هوا بر کره زمین - نیست؛ بلکه مفهومی بسیار دقیق‌تر و لطیف‌تر دارد. (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳۵)

منظور از این احاطه، وابستگی همه موجودات در ذاتشان به وجود مقدس خداوند است. به تعبیر دیگر، در عالم هستی تنها یک «وجود اصیل و قائم‌به‌ذات» وجود دارد و سایر موجودات، همگی متکی و وابسته به او هستند. اگر این ارتباط حتی برای لحظه‌ای قطع شود، همه موجودات فانی و نابود خواهند شد. (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۲۴)

این احاطه، تنها به بعد وجودی محدود نمی‌شود، بلکه شامل احاطه علمی خداوند بر همه چیز و تدبیر او نسبت به تمام اشیا نیز هست. این معنا، هرگونه بی‌خبری مدبر عالم از وضعیت جهان را نفی می‌کند. (همان)

همچنین تأکید می‌شود که هرگز نباید احاطه خداوند را به احاطه‌های مادی و محدود دنیوی تشبیه کرد؛ زیرا برای مثال، احاطه هوای اطراف زمین بر آن، خود نشانه محدودیت است، در حالی که احاطه الهی از این سنخ نیست و حقیقتی برتر و فراتر از ماده به شمار می‌آید. (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳۵)

حقیقت این احاطه، همان وابستگی ذاتی موجودات به وجود مقدس الهی است؛ یعنی هستی و بقای هر موجودی در عالم، مستقیماً به اراده و قدرت خداوند وابسته است. (همان)

این دیدگاه، به اصل مهمی در فلسفه اسلامی اشاره دارد و آن اینکه در عالم هستی تنها یک «وجود اصیل و قائم‌به‌ذات» وجود دارد و آن خداوند است و سایر موجودات، همگی «امکانی» و وابسته به اویند. اگر این ارتباط و اتکا حتی برای لحظه‌ای قطع شود، تمام موجودات نابود خواهند شد. بنابراین، احاطه خداوند به معنای حضوری است که مایه قوام و پایداری جهان است. (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۲۴)

در نهایت، از مجموع دیدگاه‌های تفسیر نمونه می‌توان چنین نتیجه گرفت که احاطه خداوند، مفهومی سطحی و مادی نیست، بلکه حقیقتی عمیق و چندبعدی است که شامل موارد زیر می‌شود:

- سلطه و وابستگی ذاتی و وجودی تمام مخلوقات به خداوند؛
- سلطه علمی کامل خداوند بر تمام عالم؛
- سلطه تدبیری و حکمرانی او بر همه امور.

این احاطه، مایه قوام و پایداری جهان آفرینش است؛ به بیان دیگر، وابستگی ذاتی و وجودی تمام مخلوقات به خداوند و سلطه علمی و تدبیری کامل او بر سراسر عالم را نشان

می‌دهد. این احاطه، محدود و مادی نیست، بلکه حقیقتی است که بقا و قوام هر چیز به آن وابسته است.

۴-۳. تفسیر مفاتیح الغیب

فخر رازی در تفسیر خود، ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» می‌گوید:
«ثُمَّ قَالَ: أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ أَيَّ عَالِمٍ بِجَمِيعِ الْمَعْلُومَاتِ الَّتِي لَا نِهَآئِيَةَ لَهَا فَيَعْلَمُ
بَوَاطِنِ هَؤُلَاءِ الْكُفَّارِ وَظَوَاهِرُهُمْ، وَيَجَازِي كُلَّ أَحَدٍ عَلَىٰ فِعْلِهِ بِحَسَبِ مَا يَلِيقُ بِهِ...»
یعنی خداوند به همه چیز محیط است؛ بدین معنا که بر تمام معلوماتی که پایان و
نهایتی ندارند، عالم است. پس او به ظاهر و باطن کافران آگاه است و هر کس را بر اساس
اعمالش جزا می‌دهد.

فخر رازی بیان می‌کند که احاطه خداوند بر همه چیز، به معنای محدود بودن علم او
نیست؛ بلکه محدود بودن متعلق علم را می‌رساند، نه محدود بودن خود علم الهی. در واقع،
در این آیه، احاطه علمی خداوند مطرح شده است؛ یعنی علم خداوند احاطه کامل بر اشیا
دارد، زیرا علم الهی نامحدود و لایتناهی است، هرچند اشیا خود محدود و متناهی‌اند. (فخر
رازی، ۱۴۱۵: ۵۷۲)

وی همچنین در تفسیر آیه ۱۲۶ سوره نساء می‌گوید:

«وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» دو معنا دارد:

مراد، احاطه علمی خداوند است؛

مراد، احاطه قدرت الهی است.

فخر رازی توضیح می‌دهد که آیه «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» دلالت بر
مالکیت و قدرت خداوند بر آسمان‌ها و زمین دارد؛ اما عبارت «وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا»
نشان می‌دهد که قدرت خداوند تنها محدود به آسمان‌ها و زمین نیست، بلکه همه ممکنات
و مقدرات را در بر می‌گیرد؛ حتی آنچه فراتر از آسمان‌ها و زمین است.

با این حال، فخر رازی در نهایت، احاطه علمی را بر احاطه قدرتی ترجیح می‌دهد؛ زیرا
به اعتقاد او، الوهیت و تحقق وعد و وعید الهی، با اجتماع علم و قدرت کامل می‌شود و
علم الهی، اساس احاطه بر همه چیز است. (فخر رازی، ۱۴۱۵: ۲۳۲)

بر اساس متون تفسیر مفاتیح الغیب، می‌توان معانی احاطه الهی را از دیدگاه فخر رازی
در چند محور خلاصه کرد:

۱. احاطه به معنای قدرت و سلطه مطلق

فخر رازی در تفسیر آیه «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُّحِيطٌ» (بروج: ۲۰)، احاطه الهی را نشانه
اقتدار و سلطه مطلق خداوند بر کافران می‌داند. او می‌گوید:

«إن المراد وصف اقتداره عليهم و أنهم في قبضته و حوزته...»

یعنی کافران در قبضه قدرت الهی قرار دارند، همانند کسی که از هر سو محاصره شده و راه گریزی ندارد. بنابراین، خداوند بر نابودی و مجازات آنان کاملاً تواناست. (فخر رازی، ۱۴۱۵: ۱۱۶)

۲. احاطه به معنای نزدیکی هلاکت و نابودی

وجه دوم احاطه الهی، از نظر فخر رازی، اشاره به نزدیکی هلاکت کافران است. او با استناد به آیاتی مانند «قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا» و «أَحَاطَ بِهِمْ»، احاطه را کنایه از نزدیک شدن نابودی می‌داند و می‌گوید که تکذیب‌کنندگان در آستانه هلاکت قرار دارند. (همان)

۳. احاطه به معنای علم به اعمال و مراقبت برای جزا

فخر رازی، احاطه الهی را به علم خداوند نسبت به اعمال بندگان نیز تفسیر می‌کند و می‌نویسد:

«و الله محيط بأعمالهم أي عالم بها فهو مرصد بعقابهم عليها»

یعنی خداوند به تمام اعمال انسان‌ها آگاه است و بر اساس آن‌ها، پاداش یا عقاب مقرر می‌کند. بنابراین، احاطه علمی، زمینه حسابرسی الهی را فراهم می‌سازد. (همان)

۴. احاطه به معنای احاطه بر معلومات

در تفسیر آیه «وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» (بقره: ۲۵۵)، فخر رازی احاطه را به معنای رسیدن علم به نهایت یک چیز می‌داند. بنابراین، احاطه بر علم خداوند به معنای احاطه بر همه معلومات و اسرار هستی است که تنها به اذن خداوند ممکن می‌شود. (فخر رازی، ۱۴۱۵: ۱۲)

۵. احاطه به معنای حفظ و نگهداری

فخر رازی در تفسیر آیه «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا» (انبیاء: ۳۲)، «محفوظ» را به معنای حفظ آسمان از سقوط و نیز حفظ آن از شیاطین می‌داند. این معنا، نوعی احاطه حفظی الهی را بیان می‌کند که به واسطه فرشتگان یا عوامل الهی تحقق می‌یابد. (فخر رازی، ۱۴۱۵: ۱۳۹)

جمع‌بندی: در تفسیر مفاتیح الغیب، «احاطه» مفهومی چندبعدی است و مهم‌ترین ابعاد آن عبارت‌اند از:

- احاطه قدرت و سلطه: تسلط کامل خداوند بر مخلوقات؛
- احاطه هلاکی: قرار گرفتن مجرمان در آستانه نابودی؛
- احاطه علمی: آگاهی کامل خداوند بر اعمال بندگان و همه معلومات؛
- احاطه حفظی: حفاظت و نگهداری از نظام آفرینش.

این معانی نشان می‌دهد که احاطه الهی، هم جنبه قدرت و سلطه دارد، هم جنبه علمی و آگاهی، و هم جنبه حفظ و تدبیر.

نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی تطبیقی تفاسیر مفاتیح الغیب، المیزان و نمونه، می‌توان نتیجه گرفت که احاطه الهی مفهومی چندلایه و بنیادین در الهیات اسلامی است که تمامی صفات کمالی خداوند را در بر می‌گیرد.

در تفسیر فخر رازی، احاطه خداوند بیشتر ناظر به علم مطلق و قدرت بی‌پایان اوست؛ بدین معنا که خداوند به ظاهر و باطن موجودات آگاه است و هیچ چیز از قلمرو علم و سلطه او بیرون نیست. او میان احاطه علمی و احاطه قدرتی تمایز قائل می‌شود، اما در نهایت، هر دو را جلوه‌ای از علم و اراده الهی می‌داند.

علامه طباطبایی در المیزان، با رویکردی فلسفی و عرفانی، احاطه را از سنخ علم حضوری و وجودی معرفی می‌کند. به باور او، خداوند به واسطه حضور وجودی خود در همه مراتب هستی، به همه چیز احاطه دارد و این احاطه نه از طریق علم حصولی یا تصویری، بلکه از طریق عینیت علم و ذات الهی تحقق می‌یابد. از این‌رو، میان خدا و علم او هیچ فاصله و دوگانگی وجود ندارد و احاطه علمی، همان احاطه وجودی است.

در مقابل، مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، با نگاهی نظام‌مند و فلسفی، احاطه را در قالب قیومیت الهی تبیین می‌کند. به اعتقاد او، تمام موجودات هستی در ذات و بقای خود وابسته به خداوند هستند و اگر لحظه‌ای فیض الهی از آنان قطع شود، فانی خواهند شد.

این وابستگی ذاتی، بیانگر احاطه وجودی و علمی خداوند بر کل آفرینش است.

با جمع‌بندی دیدگاه‌ها می‌توان گفت که هر سه مفسر، بر اطلاق و شمول مطلق احاطه الهی اتفاق نظر دارند؛ اما در نحوه تفسیر و تأکید بر ابعاد مختلف آن، اختلاف‌هایی مشاهده می‌شود: فخر رازی از زاویه علم و قدرت، علامه طباطبایی از منظر وجود و ذات، و مکارم شیرازی از بعد قیومیت و وابستگی هستی به خداوند، به تبیین احاطه الهی پرداخته‌اند.

نتیجه‌نهایی آن است که احاطه الهی نه به معنای احاطه مادی و مکانی، بلکه به معنای حضور مطلق، علم بی‌پایان و سلطه وجودی خداوند بر همه ممکنات است. این احاطه، نشانه وحدت ذات و صفات الهی و دلیل روشنی بر بی‌نهایت بودن وجود اوست. بنابراین، هر تفسیری، با وجود تفاوت‌های روشی، در نهایت بر تحقق توحید ذاتی و صفاتی خداوند تأکید دارد و همگی به این حقیقت واحد منتهی می‌شوند که «هیچ چیز از قلمرو وجود الهی بیرون نیست و همه چیز در احاطه علم، قدرت و وجود او قرار دارد.»

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. حسین بن محمد بن مفضل (راغب اصفهانی)، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الكتاب، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴ق.
۴. فخرالدین الرازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ بیروت، انتشارات دارالصادره، سال ۱۴۱۵ق.
۵. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، آموزش دین، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.
۶. محمد حسین طباطبایی، مختصر المیزان فی تفسیر القرآن، ناشر: انتشارات اسوه (تهران - ایران)، سال ۱۴۲۱هـ.ق.
۷. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، سال ۱۳۷۴ش.
۸. جمعی از نویسندگان، دانشنامه امام کاظم (علیه السلام)، ناشر: پایگاه تخصصی عاشورا، سال ۱۳۸۱ش.
۹. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، سال ۱۳۸۶.
۱۰. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، سال ۱۳۸۵ش.
۱۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیستم، سال ۱۳۷۴ش.
۱۲. ناصر مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۸۲ش.
۱۳. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، انتشارات دارالحدیث، سال ۱۳۸۴ش.
۱۴. حسینعلی منتظری، درسهایی از نهج البلاغه، انتشارات صدرا، سال ۱۳۸۹ش.
۱۵. جعفر کریمی، توحید از دیدگاه آیات و روایات، نشر بی تا، سال ۱۳۸۰ش.

